



A Study of Persian Literary-Historical Works in the middle Ages of Iran

* Jawanmardi, Fouzia

** Zarnoosh Mushtaq

Abstract:

There has long been a close relationship between the two sciences of history and literature in the history and culture of Iran. In other words, if we consider these two sciences as two circles, if we do not accept that they are overlapping and concentric, we can say that the overlapping part of these two circles in the past of Iranian culture is huge and worthy of attitude. It is natural that this fusion and connection applies both to the abilities of the famous men of the history and literature of this land and to the outstanding historical and literary works. As we know, literary texts have been formed and evolved in the context of history, and history has been reflected in the mirror of literature and its various branches and tendencies. To understand the historical events of the middle Ages, it can be found in literary texts in the field of poetry, prose, humor, and literary industries and innovations. On the other hand, historical events were the main factor and motivator of literature in the creation of literary works. Since the vast majority of historians held positions in the court system, they never needed to use literature and literary elegance in compiling and compiling their works. As a result, understanding Persian literature in the Middle Ages of Iran requires familiarity with history, and the study and reconstruction of Iranian history reciprocally requires familiarity with Persian literature.

Keywords: Persian language, history, literature, historians, literary texts.

بررسی آثار ادبی- تاریخی فارسی در قرون میانه ایران

* جوانمردی، فوزیه

** زرنوش مشتاق

چکیده:

میان دو دانش تاریخ و ادبیات در تاریخ و فرهنگ ایران زمین از دیرباز همراهی و رابطه نزدیکی وجود داشت. به بیان دیگر اگر این دو علم را چون دو دایره در نظر آوریم اگر نپذیریم که برهم منطبق و متحدالمرکز هستند، می توان گفت که بخش متداخل این دو دایره در گذشته فرهنگ ایرانی عظیم و در خور نگرش است. طبیعی است که این آمیختگی و پیوند هم در مورد توانایی های مردان نامی تاریخ و ادب این سرزمین و هم در مورد آثار سرآمد و برجسته تاریخی و ادبی مصداق دارد. به طوری که می دانیم، متون ادبی در بستر تاریخ شکل گرفته و تطور یافته، تاریخ نیز در آینه ادبیات و شاخه ها و گرایش های مختلف آن منعکس گردیده است. برای پی بردن به رویدادهای تاریخی دوره میانه می توان در متون ادبی در حوزه شعر، نثر، طنز و صنایع و بدایع ادبی به آن دست یافت. از طرفی حوادث تاریخی عامل و محرک اصلی ادبا در خلق آثار ادبی به شمار می رفت. از آن جایی که مورخین اکثر قریب به اتفاق آن ها در دستگاه دیوانی صاحب منصب بودند لذا در تألیف و تدوین آثار خود، هیچ گاه از به کارگیری ادبیات و ظرایف ادبی بی نیاز نبودند. در نتیجه فهم و شناخت ادبیات فارسی در قرون میانه ایران، مستلزم آشنایی با تاریخ، و مطالعه و باز سازی تاریخ ایران نیز متقابلاً مستلزم آشنایی با ادبیات فارسی می باشد.

واژگان کلیدی: زبان فارسی، تاریخ، ادبیات، مورخان، متون ادبی.

* دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین، javanmardi1318@gmail.com
 ** دانشجوی دکتری ادبیات فارسی، دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین، zamooshm0@gmail.com

مقدمه:

موضوع تاریخ در زبان و ادب فارسی، پیوسته مورد توجه بوده و بعضی از پژوهشگران، تنها به دنبال لبریز کردن احساسات میهن دوستی خویش و مخاطبانشان در این متون بوده اند و برخی نیز جویای ادبیات ناب، بدون دقت نظر در محتوای تاریخی ارزشمند این متون و عده ای نیز صرفاً در پی کشف حقایق تاریخی بدون در نظر گرفتن ادبیات موجود در این آثار بوده اند. یعنی به این آثار یا از منظر ادبیات نگریسته شده، یا تاریخ و پژوهش هایی از نظرگاه اشتراک تاریخ با ادبیات در این آثار اندک است. از سویی دیگر، سنت ادبی زبان فارسی در گذشته، صرفاً حول محور آفرینش ادبی بوده است و به نظریه ادبی و نگاهی نقادانه به آثار ادبی، کمتر مطرح بوده است. از آنجاکه بحث پیرامون ادبیات و تاریخ، برای اولین بار در آرای غربیان و بر اساس اطلاعات فعلی ما، از یونان باستان، نشأت گرفته، پس باید به سیر تاریخی آن در غرب توجه کرد. از آنجا که در تاریخ میانه ایران تاریخ و ادبیات دو فن جدایی ناپذیر بودند، از این رو مقاله حاضر به متون متعددی که به شکل آداب الملوك، تواریخ منظوم نظیر شهرآشوب ها و...، درون مایه های طنز و هجو و هزل و یا منشآت و مکاتبات شکل گرفته اند و نمود تاریخ و ادبیات را به خوبی در آن ها می توان دید هرکدام جداگانه پرداخته و بحث می شود. با این بررسی به طرح انگاره هایی درباره پیوند ادبیات با تاریخ در متون تاریخی ادبیات فارسی می پردازیم. آثار تاریخی ادب فارسی که از آن ها به عنوان نمونه های هم نشینی میان دو فن تاریخ و ادبیات همواره یاد شده است همچون تاریخ بلعمی، تاریخ بیهقی، راحه الصدور و آیه السرور راوندی، تاریخ جهانگشای جوینی و متونی از این دست که تمیز وجه و صبغه تاریخی آنها، از رنگ و ارزش ادیبشان در اکثر اوقات دشوار است، در تاریخ ادبیات فارسی، نمونه های فراوان وجود دارد و نمی توان این آثار را به طور مطلق، تاریخی یا ادبی دانست. این آثار همچون سکه با اعتباری هستند که بر یک روی خود نقش تاریخ و بر روی دیگر نقش ادبیات را دارند و تفکیک دو روی سکه از یکدیگر، ناممکن است. کتاب فن شعر ارسطو یکی از قدیمیترین منابعی است که در آن به رابطه ادبیات با تاریخ اشاره شده است. در فن شعر ارسطو با رویکردی کاملاً محتواگرایانه به تمایز ادبیات و تاریخ می پردازد. (پاینده، 1384: 148) به پشتوانه اندیشه های وی بعدها تاریخ و ادبیات، دو امر متفاوت تلقی می شدند و بین آنها دوگانگی برقرار بود. ارتباط متون تاریخی و ادبی گاهی آنقدر نزدیک است که نمی توان بین متون ادبی و متون تاریخی فرقی گذاشت. کتاب هایی مثل تاریخ

بیهقی و تاریخ جهانگشای جوینی اگر چه نامشان تاریخ است ولی کتاب های ادبی هم هستند. گاهی هم در یک نوشته ادبی مانند یک شعر یا یک داستان کوتاه یا یک رمان، زمینه، بینش و یا اطلاعات تاریخی وجود دارد. کسانی که تاریخی یک دوره را می نویسند از مراجعه به متون ادبی بی نیاز نیستند. در گذشته مورخانی که در خدمت دربارها بودند و با دستور سلاطین تاریخ می نوشتند، بیشتر شرح زندگی آن سلطان، توصیف اقدامات و جنگ ها و توضیح دوران حکومت او را هدف خود می دانستند و به سرگذشت مردم توجه نداشتند. از طریق این دسته از کتاب های تاریخی، ما می توانیم از تاریخ سیاسی و نظامی دوره های مختلف تاریخ ایران آگاه شویم، ولی اگر بخواهیم تاریخ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران را بنویسیم باید به سراغ منابع دیگری برویم. یکی از این منابع، گنجینه پر بار و عظیم آثار ادبی است. مورخان، برای نوشتن تاریخ اجتماعی و فرهنگی یک ملت، باید از گنجینه غنی و عظیم آثار ادبی آن ملت نیز استفاده کنند. نظیر دیوان شعر شاعران، منظومه های تاریخی، حماسی و دینی، اشعار و نوشته های طنز آمیز و ادبیات عامه مثل قصه ها، تصنیف ها، حکایات، ضرب المثل ها، داستان ها، مثل ها و حتی لالایی ها.

آغاز فارسی نویسی ادبی مورخان میانه:

در مراحل اولیه پیدایش و رشد زبان فارسی دری به ویژه در دوره سامانیان، نویسندگانی که در خدمت دربارها بودند، وظایف مختلفی بر عهده داشتند. چون ادبیات تنها ابزار تبلیغی این حکومت ها بود، نویسنده باید فنون و صنایع ادبی را به خوبی می دانست. همین فرد، وظیفه داشت وقایع تاریخی مربوط به حکومت معاصر خود را هم بنویسد و با نوشته اش موفقیت های آن حکومت را ماندگار کند. این دبیران، طبیعتاً از تمام توانایی های ادبی خود در نوشتن تاریخ بهره می گرفتند و کتاب آنان هم ترکیبی از مواد تاریخی و خصوصیات ادبی بود. این نویسندگان تاریخ را ادبیانه می نوشتند و آثار خود را به آیات قرآن، احادیث، شعرها، حکایات و ضرب المثل های فارسی و عربی زینت می دادند. بدین ترتیب، در همان دوران، متونی به وجود آمد که هم از نظر مورخان و هم از نظر ادیبان اهمیت دارند. این روش، بعدها هم حفظ شد و نوشتن کتاب های تاریخی با رنگ و بوی ادبی طی چند قرن ادامه پیدا کرد. علاوه بر این، نویسندگان هر دوره ای، برای نوشتن از زبان و بیانی که در همان زمان در میان مردم متداول بود، استفاده می کردند. با گذشت یکی دو قرن زبان و بیان مردم و زبان

نویسندگان تغییر می‌کرد و متن نوشته‌های تاریخی یک دوره، در قرون بعد برای مردم دشوار و گاه ناآشنا بود. مردم امروز دیگر نمی‌توانند به راحتی زبان نویسندگان قرون قبل را درک کنند و هرچه بیشتر به گذشته برگردیم، این دشواری بیشتر خواهد بود. در بعضی از این کتاب‌های تاریخی، شاید خلاقیت ادبی و زیبایی زبان و بیان مورد توجه نویسنده نبوده باشد، ولی چون نوشته به چند قرن قبل مربوط می‌شود، نویسنده امروز برای درک محتوای آن باید با ادبیات آشنایی کافی داشته باشد.

از جمله این آثار کتاب فارسی نفثه المصدور فی فتور زمان الصور و صور زمان الفتور تألیف شرف الدین انوشیروان بن خالد کاشانی اهل قریه فین کاشان از مهم‌ترین آثار تاریخی عصر سلجوقی در تاریخ وزارت بوده است. این اثر جدای از ارزش تاریخی قابل توجه آن به لحاظ نثر ادبی به کار رفته در آن الگوی ادبی طراز اول نثر فارسی در ادوار متاخر بوده است. (وراوینی، ص 4) ارزش و اهمیت این اثر به این دلیل نسبت به دیگر آثار مفقوده مضاعف می‌باشد که مولف آن خود مدت‌ها در دربار سلاطین سلجوقی صاحب مناصب مختلف از خزانه داری دربار تا وزارت بوده است. انوشیروان طی دو دوره و در سال‌های 521 و 530 وزارت سلطان محمود سلجوقی را داشته (اصفهانی، صص 137-136؛ ابن اثیر، ج 9، ص 6؛ ابن جوزی، ج 10، صص 230 و 245) و در سال 526 ق یک دوره وزارت خلیفه المسترشد عباسی را عهده دار بوده است. (ابن جوزی، ج 10، صص 251 و 261)

همچنین در اثر ادبی دیگری در کتاب تذکره الشعرا دولتشاه سمرقندی از کتابی موسوم به تاریخ آل سلجوق از ابوطاهر خاتونی (سمرقندی، صص 76-77) یاد شده است که در حوزه عراق عجم و دربار سلاطین سلجوقی عراق یعنی سلطان محمود و سلطان مسعود شکل گرفته بود، اما این کتاب برخلاف عنوانش با توجه به نقل قول‌هایی که دولتشاه از آن آورده و باز با توجه به این که این اثر در یک تألیف ادبی متعلق به شعرا و ادبا مورد استفاده قرار گرفته می‌توان حدس زد که این اثر به شکل تواریخ معمولی نبوده بلکه صرفاً یک اثر ادبی شکل گرفته در فضای درباری بوده که به تناسب برخی رویدادهای دیوانی و درباری را به نظم کشیده بود. وجود این اثر هم در غیاب تواریخ درباری می‌توانست برای فهم فضای حاکم بر دربار سلاطین سلجوقی سودمند باشد. کتاب تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار (پراکنده شدن شهرها و گذشت روزگاران) نیز که معروف به تاریخ وصاف است در پنج جلد به رشته تحریر درآمده است. محتوای آن شامل تاریخ ایلخانان مغول و تاریخ ملوک و امرای اطراف است و وقایع سال‌های 656 تا 728 ق را در می‌گیرد. (بهار، 1373: 100) شهاب الدین یا

شرف الدین عبد الله بن فضل الله شیرازی معروف به وصاف الحضرة و متخلص به شرف در شیراز تولد یافته و پس از تحصیل علم و ادب به کارهای دیوانی اشتغال یافته است. (داری و دیگران، زمستان 1391: ص 49)

بازتاب تاریخ اجتماعی در متون تاریخی- ادبی:

در دوران اسلامی ایران برخی از جریان های تاریخی دوشادوش و آمیخته با یک جریان ادبی به وجود آمده است. به گونه ای که تحقیق و بررسی پیرامون این جریان ها با دو بعد تاریخی و ادبی درگیر است. در این موارد وجود دو دیدگاه و بینش تاریخی و ادبی در کار پژوهش می تواند تضمین کننده درک درست و شناخت عمیق و همه جانبه پدیده مورد بررسی باشد. برای نمونه نهضت شعوبیه در نخستین سده های تاریخ ایران اسلامی جریانی تاریخی در شکل و پوشش ادبی بود و انگیزه ها و عوامل گوناگون تاریخی منجر به حرکتی شد که به صورت واکنشی ادبی بروز کرد. در این عرصه فردوسی طوسی به عنوان شاعری شعوبی اثر منظوم و جاویدان خود شاهنامه را سرود که در متن و زاینده این جریان تاریخی بود. بدین سان در طول تاریخ به ویژه دوره میانه ادبیات هم ابزاری برای بیان رویدادهای تاریخی بوده و هم در چگونگی وقوع این رویدادها اثر داشته است. گاهی ابزاری بوده در دست حاکمان برای تبلیغ خواسته ها و محکم تر کردن پایه های قدرت خود و گاهی هم سلاحی بوده در دست مردم برای مبارزه با ستم حاکمان و ستیز با بیگانگی که هر از چند گاهی بر سرزمین ایران می تاختند و بر آن مسلط می شدند. ادبیات همواره راهی بوده است برای حفظ هویت ایرانی و نگهداری از آن در برابر فرهنگ و هویت اقوام مهاجم. در عمل و در مسیری که ایرانیان در طول تاریخ خود طی کرده اند، در نتیجه می توان گفت، ادبیات آینه ای است که می توان فراز و نشیب زندگی اجتماعی و روحی ایرانیان را در آن دید.

در واقع منابعی که با هدف تاریخ نگاری شکل گرفته اند، غالباً توسط مورخان که در خدمت سلاطین حکام و امرا بودند، به رشته تحریر درآمده اند. لذا این دسته از منابع بیشتر به وقایع سیاسی و نظامی می پردازند. این گروه از مورخان به زندگی توده های مردم توجه چندانی نداشته و در رابطه با تاریخ اجتماعی و فرهنگی ایران، مطالب زیادی را در لابلای این متون نمی توان مشاهده نمود. از این رو جهت بازسازی تاریخ اجتماعی ایران باید سراغ منابعی رفت که به قصد تاریخ نگاری نوشته نشده اند. مهمترین نمونه این قبیل از منابع، آثار ادبی می باشند که همچون آینه ای زندگی اجتماعی زمان خود را منعکس نموده اند. اشعار، حماسه ها، قصه

ها، تصنیف ها، طنزها، حکایات، ضرب المثله‌ها، منشآت از جمله آثار ادبی به شمار می‌روند که در مطالعات و پژوهشهای تاریخی از اهمیت بسزایی برخوردارند. اخبار تاریخی در دیوان شعر شاعران یکی از مهم ترین سرچشمه های آگاهی مورخان اشعار شاعران است. در تمام انواع شعر، می توان مواد و مطالبی را یافت که به تاریخ سیاسی، اجتماع، اقتصادی و فرهنگی ایران مربوط می شود. شاعران در انواع قالب های شعر فارسی به خصوص قصیده و قطعه از وضع زمانه خود سخن گفته اند. درست است که بعضی قالب ها مثل غزل در بیشتر دوره های شعر فارسی، برای بیان احساسات شاعر مورد استفاده قرار می گرفته و کاملاً شخصی بوده است، ولی همین قالب ها هم در دوره هایی از مفاهیم سیاسی و اجتماعی خالی نیست. برای نمونه، غزل های خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، آینه تمام نمای اوضاع اجتماعی و فرهنگی شیراز در دوران حکومت آل اینجو و آل مظفر است؛ قصیده های سبک خراسانی از قرن پنجم هجری قمری به بعد، تنها در مدح سلاطین و پادشاهان نبود. در میان انبوه قصاید مدحیه سبک خراسانی، قصایدی وجود دارد که بهترین سند در شرح اوضاع اجتماعی روزگار است. تاخت و تاز صحرائشینان در شهرهای خراسان و آشفتگی وضع مردم در بعضی از منابع تاریخی چون راحه الصدور و آیه السرور راوندی آمده است؛ ولی گویاتر از کتاب راوندی در این باره، قصیده انوری ابیوردی است که به عنوان نامه اهل خراسان در تاریخ ادبیات فارسی مشهور شده است. شاید هیچ نوشته تاریخی نتواند وضع اجتماعی ایران را به خوبی این دو بیت شعر عبید زاکانی بیان کند:

در وضع روزگار نظر کن به چشم عقل احوال کس مپرس که جای سوال نیست

در موج فتنه ای که خلائق فتاده اند فریادرس بجز کرم ذوالجلال نیست.

عبید زاکانی تأثر خود را از پریشانی اوضاع و احوال و آشفتگی روزگار و جنگ های خانگی جلاریان و مظفریان و سایر فتنه ها و آشوب هایی که در آن روزگار مردم بی گناه ایران را به ستوه آورده بود، چنین بیان کرده است:

در وضع روزگار نظر کن به چشم عقل احوال کس مپرس که جای سوال نیست (زاکانی،

شاید هیچ نوشته تاریخی نتواند وضع اجتماعی ایران را به خوبی این چند بیت شعر عبید زاکانی بیان کند. برخی از فرقه ها و نهضت های سیاسی ایران اندیشه های سیاسی، اجتماعی و حتی کلامی خود را بیشتر در قالب شعر بیان می داشتند. نهضت هایی چون شعوبیه از شعر به عنوان مهم ترین ابزار بیان اندیشه های خود بهره می بردند. و درک ماهیت این نهضت جز از طریق مطالعه اشعار شاعران آن ممکن نیست. از مشهورترین شاعران شعوبیه افرادی مانند علان شعوبی، خریمی و بشارین برد طخارستانی را می توان نام برد. (صفا، 1342: 27) آرا و اندیشه های اسماعیلیان را می توان با بررسی شعر شاعرانی چون ناصر خسرو قبادیانی و یانزاری قهستانی مطالعه کرد. برخی فرقه ها چون حروفیه، نوربخشیه، نقشبندیه و نقطویه اغلب آثار خود را به صورت شعر به یادگار گذاشته اند. آنان از شعر برای بیان اعتقادات خود استفاده می کردند. به عنوان مثال عمادالدین نسیمی، معروف ترین و شجاع ترین خلیفه فضل الله استرآبادی بنیانگذار فرقه حروفیه -شاعر بود. عمادالدین تمام افکار و عقاید خویش را طی اشعار شورانگیزی به یادگار گذاشته است. (میرجعفری، 1375: 204) وی بعد از قتل فضل، آرا و عقاید حروفیه را در قالب شعر برای پیروان حروفیه و سایر مردم بیان می کرد.

با این که قالب غزل در بیشتر دوره های شعر فارسی برای بیان احساسات شاعر مورد استفاده قرار می گرفته و کاملاً شخصی بوده است، در برخی دوره ها از مفاهیم سیاسی و اجتماعی خالی نیست. به عنوان نمونه، غزلیات حافظ آینه تمام نمای اوضاع اجتماعی و فرهنگی شیراز در دوران حکومت آل اینجو و آل مظفر می باشد. همچنین اوضاع آشفته و ناب سامان حاصل از درگیری و کشمکش امرای محلی و سلسله های کوچک و بزرگ دوران قنبرت در اشعار حافظ به خوبی منعکس شده است. حافظ زمانی که از ظهور تیمور در ماوراءالنهر مطلع می شود، آرزو میکند که تیمور به ایران بیاید تا شاید به آن همه هرج و مرج و درگیری های داخلی پایان دهد:

زیرکی را گفتم این احوال بین خندید و گفت
صعب روزی بوالعجب کاری پریشان عالمی(حافظ، 1379: 366)

انگیزه ها و دلایل همراهی تاریخ و ادبیات:

همنشینی و همراهی تاریخ و ادبیات ممکن است انگیزه ها و زمینه های متعددی داشته باشد و از زوایای مختلفی بتوان به آن نظر کرد در اینجا به چند مورد از مهم ترین انگیزه ها در این زمینه می پردازیم:

1- انگیزه معرفت شناسانه: از این دیدگاه باید گفت پیوند تاریخ و ادبیات تا اندازه ای اجتناب ناپذیر و طبیعی است. در نگاه اول تاریخ به عنوان یکی از علوم مصرف کننده از سایر علوم و نیز ادبیات نیز بهره می برد. مورخ ناگزیر برای انتقال مفاهیم و طرح مسایل مورد نظر به عنوان ظرفی برای بیان و نگارش رویدادها و تحلیل های تاریخی بهره گیرد. در دوره میانه در واقع به دلیل محدود بودن حوزه معارف و همچنین تخصصی نبودن رشته های مختلف علوم می توان به چهره های مختلفی اشاره کرد که در چند رشته متفاوت علمی مهارت مهارت داشته و حتی برخی نیز به اتکای نبوغ و توانایی های ویژه خود در هر یک از این زمینه ها برجسته و از سرآمدان روزگار خود بوده اند. در نگاهی گذرا به تاریخ علوم اسلامی می توان به چهره های فراوانی که دارای این ویژگی باشند اشاره نمود از جمله ابوبکر محمد بن زکریا بن یحیی رازی 313-251 ق وی افزوین بر شهرت در ریاضیات، طب و نجوم در زمینه فلسفه و ادبیات نیز از توانایی برخوردار بود. ابونصر محمد بن محمد فارابی مشهور به معلم ثانی 339-260 ق نیز به عنوان ریاضیدان و طبیب شناخته آمده و هم در عالم موسیقی سرآمد بود. همچنین شیخ الرئيس ابوعلی سینا 428-370 ق گذشته از آوازه جهانگیرش در علم طب در منطق، هندسه، نجوم و فلسفه نیز دست داشته است. در واقع این محدود بودن قلمرو شاخه های گوناگون معارف بشری و تخصصی نشدن این معارف عامل این پیوندهای میان علوم مختلف بوده است.

2- انگیزه تاریخی: شماری از آثار تاریخ نگاری ایران در دربارها و به تشویق و خواست حکومتگران پدید آمده است. و در دربار مناصبی چون وقایع نگاری و مجلس نویسی وجود داشته است و شمار زیادی از آثار تاریخی این دوره به وسیله همین صاحب منصبان نگارش یافته است. برای نمونه تاریخ بلعمی که پس از مقدمه شاهنامه فردوسی قدیمی ترین نثر بازمانده فارسی است و ترجمه و تنقیح اثر مشهور محمد بن جریر طبری با نام تاریخ الرسل و الملوک می باشد به دستور منصور بن نوح سامانی و به دست وزیر وی ابوعلی محمد بن محمد بلعمی 364 ق به رشته نگارش درآمد. در دربار غزنویان و در دیوان رسالت آن ها ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی

470-385ق تاریخ بیهقی را نگاشت. تالیف تاریخ گردیزی نیز به دستور سلطان عبدالرشید 443ق پسر سلطان محمود غزنوی صورت پذیرفت و یا سیاست نامه اثر ارزشمندخواجه نظام الملک طوسی به درخواست ملکشاه سلجوقی نگارش یافت. اگر بخواهیم به ذکر تواریخی از این دست که در دربارها و به دستور یا تشویق پادشاهان و امیران نگاشته شده ادامه دهیم فهرست بلند بالایی فراهم خواهد آمد. اینجاست که پیوند و آمیختگی این دور رشته تا اندازه ای است که یکی را بدون دیگری نمی توان به درستی مطالعه کرد و آشنایی کامل با منابع و مدارک تاریخی غالباً نیازمند تبحر و تخصص در ادبیات است. دکتر منوچهر مرتضوی بر این باور است که مورخانی که از این اصل غفلت ورزیده اند از فیض استفاده دقیق و عمیق از مدارک فارسی و عربی که در آن ها مواد تاریخی در زیر حجاب رنگین و مصنوع ادبیات و تعبیرات و صنایع ادبی مفی و مستتر است محروم می باشند. (مرتضوی، شهریور 1345: ص389)

در واقع اغلب کسانی که در گذشته به نوشتن تاریخ مبادرت می ورزیدند، از نویسندگان و ادیبان شاخص زمان خود بودند و از منشیان و نویسندگان دربار و پادشاه به حساب می آمدند و لازمه این کار آشنایی با فنون و صنایع ادبی بود. طبیعی بود که این قبیل نویسندگان به هنگام نوشتن تاریخ، ذوق و هنر ادبی خود را نیز به نمایش می گذاشتند، و به عبارت دیگر تاریخ را ادیبانه می نوشتند. بنابراین نوشته های این گروه از مورخان، گذشته از ارزش تاریخی شان، دارای ارزش ادبی ممتازی نیز می باشند. حتی برخی از این آثار تاریخی، نماینده شاخص سبک های ادبی خود به شمار می روند و به خوبی ویژگی ها و تطور ادبیات در دوره های مختلف را در خود منعکس می سازند. کتابهایی چون ترجمه تاریخ طبری از ابوعلی بلعمی، تاریخ بیهقی از ابوالفضل بیهقی، تاریخ جهانگشای جویی از عطاملک جوینی، تاریخ عالم آرای عباسی از اسکندر بیگ منشی و دره نادری از میرزا مهدی خان استرآبادی تنها نمونه هایی از متون تاریخی- ادبی به شمار می روند که در میان این آثار به تاریخ بیهقی به دلیل ویژگی های منحصر به فرد ادبی اش بطور مختصر پرداخته می شود. ابوالفضل بیهقی پرآوازه ترین تاریخ نگار سده پنجم هجری است که در سال 451ق نگارش تاریخ خود را آغاز کرد. بیهقی جهت نوشتن اثر خود از یادداشت ها، اسناد، فرمان ها، و نامه های دیوانی که طی 42 سال فراهم آورده بود، بهره جست و تاریخی نگاشت که از نظر اعتبار، معتبرترین و به لحاظ شیوایی، شیواترین و جاندارترین شرح روزگار حکومت غزنویان بر بخش هایی از ایران به شمار می رود. (میرجعفری و دیگران، 1376: 70) تاریخ بیهقی از نظر دقت و صحت مطالب تاریخی، استحکام و انسجام ساختار، اثری بی مانند می باشد. ارزش تاریخی این کتاب توسط اندیشمندان و مورخان همواره مورد تاکید قرار گرفته است.

زرین کوب تاریخ بیهقی را به دلیل اشراف و وقوف مولف آن بر اسناد و مدارک تاریخی و همچنین آگاهی از دسایس و حوادث پنهانی و اغراض و مقاصد دربار غزنه، و لطف بیان و التزام صدق و اشتغال بر بسیاری فواید اجتماعی و اداری مخصوصا درج بعضی مکاتبات با خلیفه، ستایش میکند. وی این کتاب را در بین تواریخ فارسی مشخص و ممتاز می داند. (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۴۵-۴۶) بارتولد، خاورشناس مشهور روسی که خود از بهترین آشنایان کتاب بیهقی بوده و بیش از هر کسی از آن استفاده کرده معتقد است که این کتاب بقدر شایستگی خود در محافل علمی دنیا شهرت نیافته و خاور شناسان از فواید آن دور مانده اند. (بارتولد، نقل از مقدمه تاریخ بیهقی) گذشته از ارزش تاریخی، تاریخ بیهقی یکی از شاهکارهای ادبی نثر فارسی نیز به شمار می رود. از نظر کلمات و عبارات و تعبیرات و هنر نویسندگی از کتب مهم ادب فارسی محسوب می شود، توصیفات و نکته سنجی ها و موشکافی های با ارج بسیار در آن می توان یافت و در میان ادبیات دیوانی اثری پر بهاست. (بیهقی، ۱۳۲۴: سرآغاز مصحح) به حکم مندرجات متن این کتاب، بیهقی بدون تردید در زبان فارسی استاد بلاغت است، و سبک سخن و شیوه نویسندگی او در کمتر کتاب فارسی آن زمان یافت می شود. (بیات، ۱۳۷۷: ۱۴۲) هنر بیهقی اوج بلاغت طبیعی فارسی و بهترین نمونه هنر انشائی پیشینیان است که زیبایی را در سادگی می جسته و از تماس با طبیعت زبانی مانند طبیعت گرم و زنده و ساده و باشکوه داشته اند. در کتاب بیهقی نمونه های مختلفی از انشا هست و قطعه هایی دارد که از حیث بلاغت سند لیاقت زبان فارسی محسوب می شود. (بیهقی، ۱۳۲۴: مقدمه مصحح) ملک الشعرای بهار سبک ادبی تاریخ بیهقی را نمونه کامل و بارز نثر در قرن پنجم دانسته و می گوید: این سبک حقیقی ترین سبک نثر است که از قید ترجمه بیرون آمده و قدری نمک شعری هم در آن پاشیده شده است. (بهار، ۱۳۷۰: ۶۸-۲۹، ج ۲) بیهقی معانی و مفاهیم را به کمک الفاظ مناسب به طور کامل و دور از نقد به ذهن خواننده منتقل می کند. به طوری که افکار و مسموعات و مشهودات به مانند نقش پرده سینما به تمامی در ذهن مخاطب جای می گیرد. عبارات کوتاه و لغات تراش خورده، با معانی دقیق و تعبیر جاندار و اصطلاحات شایع و سایر و همه کس آشنا، نوشته او را گذشته از جنبه تاریخی نمونه خوب نثر فارسی ساخته اسیت. انشایی دارد که می تواند گذشته محو شده را پیش چشم آیندگان مجسم و محسوس سازد. خلاصه اینکه «نوشته بیهقی خود همه هنر است.» (بیهقی، ۱۳۴۸: سرآغاز مصحح)

به جهت آشنایی با تو صیف های بی مانند و جاندار بیهقی از مناظر و وقایع تاریخی، چند سطر از داستان بردار کردن حسنک به عنوان شاهد ذکر می شود: «حسنک پیدا آمد بی بند، جبه داشت خبری رنگ با سیاه

میزد، خلق گونه، و دراعه و ردائی سخت پاکیزه و دسیبتاری نشابوری مالیده و موزه میکائیلی نو در پای و موی سرمالیده زیر دستار پوشیده کرده اندک مایه پیدا می بود». (بیهقی، 1324: 184) با این تعبیر می توان تاریخ بیهقی را از نظر ادبی یکی از برجسته ترین و زیباترین متون فارسی به شمار آورد و از نظر تاریخی، آن را یکی از معتبرترین متون تاریخی و نمونه طراز اول تاریخ نگاری ایرانی قلمداد نمود. بی تردید در زبان فارسی و در تاریخ نگاری ایرانی هیچ متنی را نمی توان یافت که میزان گره خوردگی صبغه ادبی و وجهه تاریخی آن در یکدیگر بدین پایه و میزان باشد. بر همین اساس می توان تاریخ و ادبیات را دو روی سکه ای دانست که بیهقی آن را ضرب کرده است.

نمود پیوند تاریخ و ادبیات در متون تاریخی زبان فارسی:

متون تاریخی شامل همه آن مکتوباتی بود که به تاریخ تمدن مربوط می شد. در گذشته به ویژه در دوره اسلامی به سبب آمیختگی علوم و ادبیات با هم، تقریباً همه متون ادبی منشور فارسی، درباره یکی از موضوعات علمی است؛ یعنی کتب علمی در قالب و هیأت متون ادبی نوشته می شد. تاریخ نگاری هم مشمول همین روش قدیمی بود. از آنجا که اغلب مورخان ایرانی دبیر دربار بودند (به تعبیری ادیب امروزی)، در تدوین آثارشان بنا به سنت آن زمان، به مباحث و ظرایف ادبی توجه داشتند و آثارشان از نظر شکلی، ادبی به حساب می آمد. این پیوند و آمیختگی بیشتر در آثار ادبی پیش از دوره مشروطه به چشم می خورد و پس از آن، با تخصصی تر شدن علوم و گستردگی و تنوع آنها، شاخه های علمی هریک، مستقلاً مورد بحث و بررسی قرار گرفت. به این ترتیب تاریخ های فارسی اغلب از همان مختصه های سبکی و ادبی و از همان انواع صنایع بدیعی بهره می گیرند، که ما در شعر و ادبیات فارسی به آنها برمی خوریم؛ مانند: استفاده ماهرانه از وزن، قافیه، اقسام استعاره و مبالغه و مقدار زیادی آرایه ها. بنابراین، تحقیق در تاریخ نویسی فارسی باید به عنوان مؤلفه ای لازم از هر پژوهش فراگیر در حوزه نثر ادبی فارسی و تحلیل سبک ها و اشکال متغیر آن به شمار آید. (بارشاطر، 1389: 29) پس در زبان و ادبیات فارسی، ارتباط تاریخ و ادبیات نه تنها دیرینه، بلکه جدایی ناپذیر بوده است. نکته اینجاست که از همان آغاز، تلقی عموم از تاریخ و ادبیات این بود که اگرچه تاریخ و ادبیات جدایی ناپذیرند، اما مرز روشنی متون تاریخی را از متون ادبی جدا میکند. هرمان اته در تاریخ ادبیات فارسی خود می گوید: در مرز نثر شاعرانه و نثر علمی فارسی، تألیفات تاریخی جا می گیرند که شماره آنها به

اندازه ریگ کنار دریا زیاد است. بعضی از این کتب در متکلفترین نثر نوشته شده و بعضی دیگر بر عکس کوتاه و خشک است. ولی قسم اول فزونی دارد. (اته، ۱۳۵۶: ۲۷۸)

هرچند در زبان فارسی شباهتی میان شکل و ریشه دو واژه تاریخ و داستان نمی بینیم. اما شباهت های معنایی این دو همواره مطرح بوده است. در بسیاری از متون تاریخی ادبیات فارسی روایت تاریخ را با اصطلاحاتی مانند حکایت، داستان، قصه و مانند این ها نام گذاری می کردند. برای مثال در بسیاری از نسخه های تاریخ بیهقی، سرفصل ها با واژه حکایت آمده اند چون حکایت بردار کردن حسنک. چنانکه در نخستین عبارت این روایت، مؤلف از اصطلاح قصه استفاده کرده است: «فصلی خواهم نبشت در ابتدای این حال بر دار کردن این مرد پس به شرح قصه شد. امروز که من این قصه آغاز می کنم...» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۲۲۶)

نظام زبانی در متون تاریخی - ادبی فارسی:

از آنجا که نویسندگان متون تاریخی فارسی اغلب از بین دبیران بودند، به فنون نگارش آگاه بودند به مقوله زبان توجه ویژه داشتند. آنان با استفاده ماهرانه و صناعتمند از زبان، در پی خلق شکل و فرم خاصی بودند. در این آثار، زبان، ماده کار است و همگام با سبک های ادبی از نثر مرسل به نثر فنی و مصنوع و زبان شعر گراییده است. تا جایی که بسیاری از متون تاریخی فارسی در زمره شاهکارهای ادبی قرار گرفته اند. در تاریخ بلعمی و تاریخ سیستان زبان در ظاهر، تنها وسیله انتقال معنا و گزارش تاریخ است و از فنون ادبی بیشتر به فن معانی برای ایجاد بلاغت نحوی اثر، توجه شده است. در تاریخ بیهقی، ساختار زبانی با صناعات ادبی می آمیزد، ایجاز معتدل در کنار کاربرد مناسب صنایع ادبی، گزارش های خشک تاریخی را در هیأتی ادبی- تاریخی نوشتاری درآورده است. این موضوع سبب شده، ترکیب تاریخ و ادبیات در کامل ترین شکل ممکن، محقق شود. در متون تاریخی فارسی هر چه به قرون متأخر نزدیک میشویم گرایش به فن بیان بیشتر می شود. بهره گیری از زبان دیگر صرفاً برای انتقال معنا نیست، بلکه چگونگی بیان سخن و انتقال معنا ارزش پیدا میکند و متون از نظر محتوا و شیوه و فرم بیان از گزارش تاریخی محض فاصله میگیرند. همچنین در این آثار، علاوه بر هدف اصلی تاریخ نویسی، مقصود نویسنده که هنرنامه ای و به نوعی تفاخر در فن نویسندگی تلقی می شود، نیز به چشم می خورد. در تاریخ جهانگشای جوینی، تاریخ و صاف و نفثه المصدور، با نثر متکلف و

مصنوع سروکار داریم که نویسندگان آنها با کاربرد تعقیدات لفظی و ابهامات معنایی ای که بوجود آوردند و نیز استفاده از ترکیبات ادبی با واژگان ثقیل عربی و مغولی، اطناب و ابهام را به گزارش تاریخی وارد کرده اند. همچنین کاربرد بیش از حد آرایه های ادبی، فرم نوشته هایشان را از یک اثر تاریخی صرف به اثری ادبی مبدل کرده و تاریخ را به نوشتاری شعرگون نزدیک کرده است. به این ترتیب می توان گفت در آثار تاریخی زبان فارسی با تغییر نقش و کارکرد نظام زبانی مواجه هستیم. زبان که در آثار تاریخی اولیه، نقش اطلاع رسانی و ارجاعی داشت به مرور نقش ادبی و جمال شناسانه به خود گرفت مانند تاریخ و صاف و حتی در برخی از آثار، زبان نقش عاطفی را برعهده گرفت، مانند تاریخ جهانگشای جوینی. در زبان فارسی، این تغییر نقشها به مرور و همگام با تغییرات سبکی، عامل یگانگی تاریخ با ادبیات می شوند. زیرا عمده ترین وجه ادبی بودن یک اثر، کاربرد ادبی زبان در آن است. تغییراتی که به تدریج نثر بلعمی را به نثر شاعرانه و صاف تبدیل کرده، کارکرد زبان را تغییر می دهد و زبان را از نقش پیام رسانی کارکرد ارجاعی به زیبایی هنری و ابهام معنایی کارکرد ادبی آن می کشاند و این آثار را از نثر به نظم متمایل میکند. از عناصری که در تواریخ فارسی، استفاده از آنها زبان عادی علمی را به زبان ادبی تبدیل میکند، می توان به چند مورد اشاره کرد:

-واژگان و ترکیبات نحوی

-بعد موسیقایی؛ یعنی وزن درونی و بیرونی در نظام زبانی

-بعد تخیلی؛ یعنی کاربرد وسیع انواع صور خیال

-بعد عاطفی که از طریق ایجاد نوعی پیش زمینه مشترک بین اثر و خواننده به وجود می آید. این مورد، از طریق آوردن اسطوره ها که نوعی باورهای عامیانه است در تاریخ های فارسی تجلی می یابد. استفاده از ظرفیت اسطوره ای در نظام زبانی متون تاریخی فارسی، توانسته وقایع تاریخی را بهتر و سریعتر در ذهن مخاطبان ترسیم کند و به عامل دوم پیوند تاریخ و ادبیات، یعنی بازنمایی، بینجامد.

بازنمایی روایی اساطیر در متون تاریخی- ادبی فارسی:

روایت، شکلی از بیان و نوعی از بازنمایی دنیایی محتمل است. هر روایت عناصری دارد که در بررسی روایی باید به آنها توجه کرد. عناصر اصلی روایت عبارت است از: موضوع و درونمایه، پیرنگ، راوی و زاویه دید آن، زمان و مکان رخدادها، شخصیتها و پردازش آنها، شیوة گفتگوها، لحن روایت، فضا سازی و حال و هوای آن، کشمکش و روابط آنها و در نهایت توصیف و صحنه پردازی روایت. این عناصر دقیقاً در متون تاریخی فارسی هم وجود دارد. تواریخ فارسی به دلیل داشتن تمامی این عناصر در زمره قالب روایی قرار می گیرد. این آثار شروع، میانه و پایانی منسجم دارند. شخصیت هایی اصلی و فرعی دارند و مورخان با مهارت های نویسندگی خود در گزارش تاریخی رخدادها، با فضا سازی و صحنه پردازی وقایع تاریخی را در ذهن مخاطب مجسم میکنند. آنان با بیان جزئیات و یا حذف برخی رویدادها برای روایت تاریخ خود ریتم کند یا تند ایجاد میکنند و به خواننده الگویی برای خوانش میدهند. نمونه بارز این شیوه در آثار تاریخ، تاریخ بیهقی است که مورخ با تمام این شگردها توانسته تصویرهای داستانی از تاریخ دوره خود بیافریند و ویژگی نمایشی به تاریخش بدهد (ر.ک بردار کردن حسنک).

در نگارش متون تاریخی، عامل اصلی تری نیز وجود دارد که آنها را با روایت پیوند میدهد و آن عامل، حضور اساطیر است. اسطوره ها همچنانکه میدانیم روایت هایی از رخدادهاي نخستینه هستند. پس در بطن اسطوره، هم رخداد هست که آن را با تاریخ مرتبط میکند و هم روایت که به آن جنبه ادبی میدهد. در نقد ادبی جدید، اساطیر، به دلیل داشتن زمینه های روایی و داستان وارگی همواره مورد توجه قرار می گیرند. چنانکه گفته شده است: اسطوره خود ساختار روایی اثر ادبی است. (مکاریک، 1384: 34) از طرفی ریشه یونانی واژه اسطوره (mythos) به معنای پیرنگ، داستان و روایت است که با ریشه یونانی داستان و تاریخ یکی است. (ر.ک احمدی، 1387: 2؛ بهار، 1375: 343) هزارتوی آثار ادبی فارسی در ادوار مختلف تاریخی، انباشته از روایت هایی است که از سویی، به تخیلات بعضاً دور از دسترس اشاره دارد و از سوي دیگر، به بازنمایی واقعیتهاي زندگی افراد پیوند می خورد. متون تاریخی زبان فارسی نیز به سبب ساختار رواییشان، همچون داستان همواره زمینه و بستری برای شناساندن دنیای واقعی و راهی برای ورود به واقعیت هایی است که غیر قابل دسترس برای تمام افراد جامعه بوده است. برای این هدف به بازنمایی از دنیای اطرافشان می پردازند. تاریخنگاران ایرانی برای بازآفرینی رخدادهاي گذشته از ظرفیت های اسطوره ای استفاده کرده اند زیرا اسطوره ها آینه هایی هستند که تصویرهایی را از ورای هزاره ها منعکس می کنند و آنجا که تاریخ و

باستان شناسی خاموش می مانند اسطوره های به سخن در می آیند. و فرهنگ های آدمیان را از دور دست ها به زمان ما می آورند و افکار مردمانی ناشناخته را در دسترس ما می گذارند. (هینلز، 1373: 9) به این ترتیب، استفاده از اساطیر در تاریخ نگاری، از سوی مورخان ایرانی، می تواند به صورت آگاهانه و برای بازنمایی واقعیت یا رخدادهاي گذشته هاي دور باشد.

ارتباط تنگاتنگ اسطوره و تاریخ، درهم شدگی آن دو در متون کهن فارسی، به گونه ای است که تشخیص بین اسطوره های بودن یک رخداد از تاریخی بودن آن دشوار می شود. این درج تاریخ اسطوره های بخصوص در تواریخ عمومی کهن بیشتر رخ می دهد. مطالب اینگونه تاریخ ها به طور معمول از آغاز خلقت آدم(ع) شروع می شود. اما در بخش هایی خلقت انسان نخستین؛ یعنی کیومرث را با آدم یکی دانسته اند؛ تا جایی که تمییز اسطوره و تاریخ ممکن نیست. به عنوان مثال، در تاریخ بلعی چنان تاریخ و اسطوره درهم تنیده شده اند که تفکیک آنها از یکدیگر تقریباً محال است. در همین تاریخ در ادامه پادشاهی پیشدادیان می آید، به کیانیان میرسد، تا روزگار داراب بن بهمن که اندک اندک تاریخ و اسطوره از هم جدا میگردد و با ورود اسلام، وضوح وقایع تاریخی بیشتر می شود. این تاریخ در واقع نماینده یک اثر اسطوره ای – تاریخی است. همین تلاقی در تاریخ سیستان و تاریخ گردیزی هم می افتد. (تاریخ سیستان، 1375: 3؛ گردیزی، 1363: 32) از سوی دیگر، بازنمایی واقعیت از طریق اسطوره ها، متون تاریخی زبان فارسی را به خوانشی مبتنی بر تخیل میرساند که وجهه ادبیات را در این متنها برجسته تر میکند. تا جایی که به نظر میرسد، در نگرش مورخان کلاسیک ایران، تاریخ نگاری بیشتر از آنکه به مثابه یک پیشه علمی تلقی شود، تجربه ادبی- هنری بوده است. این ویژگی بخشی از سنت تاریخ نویسی در ایران است. مثلاً تاریخ های نوشته شده در عهد مغول تا دوره افشاری از خصلت ادبی بالایی برخوردار بوده اند. نکته ای که درباره اسطوره و تاریخ های فارسی باید ذکر کرد، حالت قصه گونه ای است که اسطوره به تاریخ های فارسی می دهد که به سومین عامل پیوندساز تاریخ و ادبیات، یعنی روایت می انجامد.

تاریخ نهفته در متون ادبی رمزی و طنزآمیز:

تاریخ به شکل های مختلف راه خود را در آثار ادبی باز کرده است. استبداد سیاسی در برهه هایی از تاریخ، نویسندگان و مورخان را از بیان واقعی و درست اوضاع سیاسی و اجتماعی باز می داشت. از سوی دیگر

برخی از دوره های تاریخ ایران، به مانند دوران فترت پس از فروپاشی حکومت ایلخانان، آن چنان مملو از کشتار و هرج و مرج و ناامنی ناشی از درگیری حکومت های متعدد محلی است که ناامیدی و دلمردگی بر فکر و جسم و روح مردم چنگ انداخته بود. در چنین شرایطی بود که نویسندگان به ادبیات رمزی و طنز پناه می بردند و تلاش می کردند اوضاع اجتماعی و سیاسی خود را به نحوی بیان کنند که هم جان خود را حفظ نمایند و هم با نشان دادن لبخندی بر لبان توده های مردم، مرهمی بر زخم آنان نهاده باشند و هم از طرفی کتاب هایشان هم در معرض نابودی قرار نگیرد و برای نسل های بعد باقی بماند. پیشینه طنز در تاریخ ادب فارسی را در نخستین سال های دوره اسلامی می توان مشاهده کرد. قدیمی ترین نمونه های طنز و هجو در شعر دری ارتباط تنگاتنگی با وقایع تاریخی دارند. از نمونه های بارز این اشعار، سروده های مردم بخارا در ضد عشق بازی های سعید بن عثمان سردار تازی و خاتون بخارا است. (زرین کوب، ۱۳۵۱: ۱۴۲) یا هجویه یزید بن مفرغ شاعر یمنی در هجو عبیدالله بن زیاد بن ابیه و مادرش سمیه که شرح آن در تاریخ سیستان آمده است:

آب است و نیبذ است عصارات زبیب است سمیه روسپیذ است. (تاریخ سیستان، ۱۳۵۲: ۹۵)

در روزگار حکومت غزنویان نیز به جهت ظلم و بی دادگریهای فرمانروایان آن، بازار طنز و هجو رونق گرفت. در لطائف الطوائف آمده است: زن طلخک فرزندی زابید. سلطان محمود از او پرسید که چه زاده است. گفت: از درویشان چه زاید جز پسری یا دختری؟ گفت مگر از بزرگان چه زاید؟ گفت: بدکاری، ناسازی، ظالمی، خانه براندازی (مینوی، ۱۳۵۸: ۱۳۶) در دوران سلجوقی هم به علل فراوان از جمله نابسامانی های اجتماعی و اخلاقی، ناخشنودی اندیشمندان از روزگار و اجتماع، ناتوانی حکام در شناخت سره از ناسره در عرصه ادب و فرهنگ، بازار هجو و هزل هم پای مدح و ثنا رونق گرفت. اما قرن هشتم در تاریخ ایران از لحاظ ناامنی اجتماعی و بی ثباتی سیاسی یکی از دوره های کم نظیر ایران می باشد. در چنین شرایطی بود که در این قرن طنز فارسی به اوج خود رسید. عبید زاکانی (وفات ۷۷۱ق) نخستین کسی است که آثار مستقل طنز را در ادبیات فارسی پدید آورده است. مهمترین اثر او، رساله اخلاق الاشراف نقد هنرمندانه و دقیقی بر اخلاقیات حاکم بر روزگار اوست. آثار طنزآمیز دیگر او نیز چون رساله تعریفات، ریش نامه، صدپند، رساله

دلگشا، که مجموعه ای از لطایف کوتاه به فارسی و عربی است در زمینه شناخت تاریخ روزگار او، از جمله منابع مهم است. چون عمده انتقادات عبید متوجه طبقات حاکم جامعه است و نمی توانست فساد اخلاقی و تباهی و دزدی و رشوه و تجاوز این طبقه را آشکارا و با بیان جدی بیان کند، ناچار به هزل و طنز پناه می برد. دوران پختگی و کمال عمر او مصادف بود با دورانی از تاریخ ایران که اصلی ترین ویژگی آن هرج و مرج سیاسی، آشفتگی اجتماعی و بحران اقتصادی است. اضمحلال حکومت ایلخانان مغول که از سال 736 ق. آغاز شد و بعد از درگیری حکومت های محلی با یکدیگر، دست کم سه دهه پایانی عمر عبید را در برمی گیرد. عبید در همه آثار خود شرایط جامعه خود را به باد انتقاد گرفته است. برای نمونه دو حکایت او را می آوریم:

«دهقانی، در اصفهان، به در خانه خواجه بها ءالدین صاحب دیوان رفت. با خواجه سرا گفت: با خواجه بگوی که خدا بیرون نشسته است، با تو کاری دارد. با خواجه به گفت؛ به احضار او اشارت کرد. چون درآمد، پرسید: تو خدایی؟» گفت: آری. «گفت: چگونه؟» گفت: «حال آنکه من پیش، ده خدا و باغ خدا و خانه خدا بودم. نواب تو ده و باغ و خانه از من به ظلم بستند؛ خدا ماند»

«جنازه ای را بر راهی می بردند، درویشی با پسر بر سر راه ایستاده بودند. پسر از پدر پرسید: بابا! در اینجا چیست؟» گفت: آدمی. «گفت: کجایش می برند؟» گفت: «به جایی که نه خوردنی باشد و نه پوشیدنی، نه نانی و نه آب و نه هیزم؛ نه آتش، نه زر، نه سیم، نه بوریا، نه گلیم» گفت: بابا! مگر به خانه ما می برندش. (زاکانی، 1321: صص 224-223)

در قرن هشتم، حافظ به مانند جایگاه شعری اش در طنز آفرینی نیز جایگاه رفیعی دارد. حافظ با درک درست اوضاع و شرایط اجتماعی روزگار، روشنفکرانه ترین واکنش را در برابر فسادها و اغراق های رایج، داشته است. قلمرو طنز حافظ را در سراسر دیوان او، بی هیچ استثنایی رفتار مذهبی ریاکاران عصر را تشکیل می دهد. (شفیعی کدکنی، 1386: 311) عبید و حافظ طنز را زمینه ای برای بیان رندانه آلام بشری و زهرخندی بر مسایل اجتماعی قرار دادند که آثار آنها از نمونه های درخشان طنز در ادبیات فارسی به شمار می آید.

ادبیات رمزی نیز در همین دوره های نبود آزادی های سیاسی پدید آمده است. در این نوع نوشته های ادبی نویسندگان از سمبل ها یا نمادهایی برای بیان مقصود خود استفاده می کند. حرف خود را بر زبان پیر زنان و دیوانگان یا دیوانه نمایان می گذارد و یا از قول حیوانات سخن می گوید. در بیان غیر مستقیم و کنایه آمیز و

استعارای این نوشته ها، حقیقت تاریخی به صورتی بیان می شود که صاحبان خرد و بصیرت آن را دریابند، بی آنکه کسی به سبب گفتن حقیقت با خطر مواجه شود. یکی از عرصه های مهم استفاده از رمز و تمثیل در ادب فارسی، نوشته های عرفانی یا ادبیات صوفیانه است. منظومه هایی چون منطق الطیر عطار نیشابوری در زمره این داستان های رمزی است. آثار کلامی فرقه های مختلفی که با جریان رسمی و عرفی سازگار نبوده اند هم در پوششی از رمز و تمثیل بیان می شده است. این بیان آنان را از اینکه مورد تعقیب و آزار حکومت قرار گیرند رهایی می داده است.

سیر الملوک ها و اندرنامه ها:

آداب الملوک ها یا سیاست نامه ها، نوشته هایی هستند که برخی از اندیشمندان و بزرگان علم و ادب و سیاست جهت نشان دادن راه و رسم درست فرمانروایی برای حاکمان زمان خود می نگاشتند. هر چند این منابع نام تاریخ ندارند، ولی از نظر محتوایی برای نوشتن تاریخ اهمیت بسیار دارند. آداب الملوک ها جهت آگاهی از اوضاع سیاسی و اجتماعی دوره ای که در آن تدوین شده اند حایز اهمیت می باشند. هر چند در این کتاب ها نباید به دنبال خبرهای تاریخی درست و معتبر بود، ولی می توان از آنها برای آگاهی از اندیشه سیاسی و روش ها و سیاست های کشورداری در دوره های مختلف استفاده کرد. چون نویسندگان سیاست نامه ها، کتاب خود را برای سلاطین می نوشتند، در کار خود از حکایت های لطیف و دلنشین ادبی استفاده می کردند که هم مطالب کتاب خسته کننده نباشد و هم اثر بیشتری در خواننده بگذارد. یکی از این کتاب ها سیرالملوک یا سیاست نامه خواجه نظام الملک طوسی است. سلطان ملکشاه سلجوقی از نزدیکان خود خواست در کار کشورداری اندیشه کنند و بایدها و نبایدهای درگاه و دیوان را بنویسند. ملکشاه همچنین خواست راه و رسم پادشاهان گذشته در این

مجموعه ذکر شود تا خاندان سلجوقی آن راه و رسم را بکار بندند. چند نفر از سیاستمداران و نویسندگان هرکدام کتابی نوشتند، ولی تنها کتابی که نظام الملک نوشته بود مورد قبول سلطان قرار گرفت. در این کتاب، ابتدا اصلی کلی که حاکمان باید در کار کشورداری به آن توجه داشته باشند ذکر شده و بعد از آن برای روشن تر شدن موضوع، حکایتی آورده شده است. اندرزنامه ها؛ نیز مثل آداب الملوک ها هستند، با این فرق که اندرزنامه نوشته ای ادبی است، نه تاریخی. این کتاب ها، در توضیح روش و اخلاق کشورداری و شرح اخلاق فردی نوشته شده و دارای زبان و بیان ادبی است. قابوسنامه عنصر المعالی، کیکاووس بن اسکندر بهترین نمونه این کتاب هاست.

جهت آشنایی با وضع حکومت، سازمان اداری، طبقات اجتماعی، اندیشه های سیاسی و مبانی فکری و دیدگاه های حاکم بر دوره های مختلف تاریخی از عمده ترین و معتبرترین منابع تاریخی به شمار می روند. این منابع به خوبی میزان اقتدار حاکم، منبع و میزان مشروعیت آن، و رفتار و توقعات حکومت از مردم را نشان می دهند و همچنین حقوق مردم و وظایف حکومت در قبال آنان را یادآور می شوند. از مهمترین آثاری که در این زمینه نگاشته شده اند، می توان سیرالملوک یا سیاست نامه خواجه نظام الملک طوسی، قابوسنامه عنصرالمعالی، نصیحه الملوک غزالی، آداب الحرب و الشجاعة از محمدبن منصور مبارکشاه و تاریخ نگارستان قاضی احمد قزوینی را نام برد. در این میان به عنوان مثال قابوسنامه گنجینه ای از اطلاعات سودمند در باب احوال اجتماعی و وضع زندگی طبقات مختلف مردم در عهد تألیف کتاب است و سیاست نامه منبعی معتبر برای تحقیق در احوال اداری اوایل دوره سلاجقه و متضمن بیان وظایف مختلف دبیران و عمال لشکریان آن دوره می باشد. آداب الملوکها گذشته از ارزش تاریخی شان، دارای ارزش ادبی ممتازی نیز می باشند. چرا که نویسندگان این آثار کتاب خود را برای سلاطین می نوشتند، به همین جهت در کار خود از حکایت های لطیف و دلنشین ادبی با نثری زیبا و روان استفاده می کردند تا مطالب کتاب خسته کننده نباشد و همچنین تأثیر بیشتری بر مخاطب بگذارد. در این میان دو کتاب سیاست نامه و قابوسنامه از دیدگاه زبان و ادب پارسی ارزش و اهمیت والایی دارند. سیاست نامه یا سیرالملوک یکی از آثار زیبایی فارسی است که مخاطب اگر هم به سبک متون کهن آشنایی نداشته باشد به آسانی مفهوم مطالب را در می یابد و تعبیرات دشوار به ندرت در آن یافت می شود. شعار در این ارتباط می افزاید: نثر کتاب زیبا، روان، ساده، دلکش و خالی از تکلف و پیچیدگی و نزدیک به زبان محاوره زمان خود است. واژه ها و ترکیبات نیکو در آن فراوان است. نثر کتاب از فنون فصاحت و بلاغت بهره مند است، و گاه در جای جای کتاب به عباراتی بر می خوریم که در ایجاز، کم نظیر است. (شعار،

1379: 10) از قبیل « برفتم و این معنی با وی نرمک بگفتم قبول کرد. خرد شدم.» (نقل از همان) سبک کتاب سیاست نامه ترکیبی از تاریخ بلعمی و تاریخ بیهقی است. از حیث روانی و سهولت عبارت و ایجاز شبیه به نثر بلعمی است و از حیث لغات و اصطلاحات تازه، داشتن کنایات و استعارات، مجسم ساختن مطالب، بحث در جزئیات و روشنگری اطراف و جوانب هر موضوع به تاریخ بیهقی شبیه است و گاهی ایجازهای لطیف به کار برده است که مایه اعجاب مترسلان و دانشمندان قرار می گیرد. (بهار، ج 2، 1370: 96)

قابوس نامه در زبان و ادبیات پارسی اثری است گرانبها، چرا که سرشار از واژه ها و ترکیبات و تعبیرات زیبایی فارسی حدود هزار سال پیش است. همچنین گنجینه ای از مثل های رایج روزگار خود و سایر دوره ها است. نثر قابوس نامه از تکلفات منشیانه همچون به کاربردن واژه های سنگین و غیر ضرور تازی، آوردن سجع و صنایع و جمله ها و لفظ های مترادف بر کنار است. (شعار و دیگران، 1372: 106-107) در رابطه با ارزش تاریخی و ادبی قابوسنامه، ملک الشعرای بهار این چنین می نویسد: علاوه بر فواید عظیمی که از حیث شناسایی تمدن قدیم و معیشت ملی و علم زندگی و دستور حیات در کتاب مذکور مندرج است، باید او را مجموعه تمدن اسلامی پیش از مغول نامید، و همچنین سرمشق بزرگی است از بهترین انشاء و زیباترین نثر فارسی و به جرئت می توان قابوس نامه را در صف نخستین از طراز اول نثر سلیس و کامل و زیبا و مطبوع فارسی گذاشت. (بهار، 1370: 114) نکته قابل ذکر در باب سیاست نامه و قابوسنامه این است که سیاست نامه را باید متنی تاریخی-ادبی قلمداد نمود، در مقابل قابوسنامه را متنی ادبی-تاریخی به شمار آورد.

منشآت و مکاتبات:

منشآت و مکاتبات از جمله آثاری هستند که به سختی می توان در رابطه با این که این آثار جزء متون ادبی هستند یا تاریخی، قضاوت نمود. از آن جهت که منشآت معمولاً به نثری ادیبانه نوشته می شد و منشیان و نویسندگان توانایی ادبی خود را در این قبیل نوشته ها به نمایش می گذاشتند، متون ادبی به شمار می روند. از سوی دیگر اغلب منشآت و مکاتبات از نظر مضمون و محتوا، کاملاً در حوزه تاریخ قرار می گیرد و تا حدودی جزء اسناد تاریخی به حساب می آیند. منشآت نمونه کامل نثر و سبک نویسندگی زمان خود به شمار می روند. (بهار، 1370: 2) باید اذعان نمود که در این قبیل نوشته ها تنها انتقال خبر تاریخی مد نظر نبوده است.

قریب به اتفاق پدیدآورندگان این آثار هم از ادیبان و شاعران بنام زمان خود بودند. با این حال منشآت برای بازسازی نظام اداره کشور و همچنین روابط میان کشورها برای مورخ اهمیت دارند. این نامه ها در نوشتن زندگی نامه اشخاص و پی بردن به عادات و اخلاق حاکمان، بزرگان و مردم زمان خود از منابع مهم تاریخ محسوب می شوند به عنوان نمونه می توان به التوسل الی الترسل اشاره نمود که کتابی است حاوی منشآت بهاءالدین محمد بن موید بغدادی منشی علاءالدین تکش خوارزمشاه و از نظر ادبی و تاریخی دارای اهمیت زیادی می باشد. بهاءالدین محمد از نویسندگان نامی ایران است و باید او را در زمره بزرگان شعر و ادب و نویسندگی جای داد. التوسل الی الترسل کتابی است « مشتمل بر حوادث تاریخی و قسمت زیادی از عادات و اخلاق و کیفیات حالات مردم و دربار و امرا و رجال نیمه دوم قرن ششم هجری و نمونه کاملی است از بهترین نثر فنی و درباری آن زمان. (همان، 379)

دیوان شاعران و تاریخ های منظوم:

یکی از مهم ترین منابع مورد استفاده مورخان در تدوین و بازسازی رویدادهای تاریخی اشعار شاعران می باشد. تقریباً در تمامی انواع شعر، می توان مطالبی راجع به تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران یافت. شاعران در انواع قالب های شعر فارسی به خصوص قصیده و قطعه از وضع زمانه خود سخن گفته اند. قصیده های سبک خراسانی از قرن پنجم به بعد، تنها در مدح سلاطین و پادشاهان نبود. در میان انبوه قصاید مدحیه ی سبک خراسانی، قصایدی وجود دارد که بهترین سند در شرح اوضاع اجتماعی روزگار است. در رابطه با تاخت و تاز صحرائشینان در شهرهای خراسان و آشفته گی و وضع مردم گویاترین توصیف را در قصیده انوری ابیوردی می توان مشاهده نمود که در تاریخ ادبیات فارسی با عنوان نامه اهل خراسان مشهور شده است. (دیوان انوری، 1394: 105-106)

بر همین اساس برخی از مورخان رویدادهای تاریخی را در قالب شعر بیان می کردند. این گروه از مورخان به دلایل و انگیزه هایی از جمله تاثیرگذاری بر روی مخاطب و ماندگاری بیشتر قالب شعر را جهت نوشتن تاریخ بر می گزیدند. در این میان ذوق و استعداد شاعری، انگیزه کسب ثروت، و تشویق امرا و پادشاهان از دلایل عمده این امر بود. از سویی این مورخان شاعر اعتقاد داشتند که انتخاب شعر برای تاریخ، می تواند مخاطبان بیشتری را جذب کند و ماندگاری و انتقال آن به نسل های بعدی، بهتر و بیشتر و راحت تر صورت می پذیرد. منظومه های تاریخی و حماسی در ایران نمونه های فراوانی دارد. خصوصاً ایرانیان علاقه مند به تاریخ و تمدن و فرهنگ پارسی و سرودن منظومه ها یا داستان هایی که به زبان شعر بود این سبک را جهت حفظ و انتقال تاریخ ایران زمین و هویت ملی خود برگزیدند. منظومه هایی مانند شاهنامه فردوسی، دفتر دلگشا از صاحب، ظفرنامه حمدالله مستوفی، تیمورنامه عبدالله هاتفی جامی، شاهنامه اسمعیل و شاهنامه شاه طهماسب هر دو از محمد قاسم گنابادی، شاهنامه نادری از علی طوسی، و شهنشاهنامه فتحعلی خان صبا نمونه هایی از تواریخ منظوم به شمار می روند. هر کدام از این آثار نه تنها در حفظ و انتقال تاریخ و فرهنگ ایران سهم بسزایی داشته اند و بازسازی بخش بزرگی از تاریخ ایران مدیون آنها است، بلکه از شاخصه های مهم زبان و ادبیات فارسی نیز به شمار می روند. در این میان بدون شک شاهنامه فردوسی بزرگترین منظومه اسطوره ای و تاریخی ایران، و یکی از شاهکارهای ادبی ایران و جهان می باشد. شاهنامه فردوسی بر اثر نفوذ شدیدی که در میان طبقات مختلف ایران یافت، در تمامی ادوار تاریخی بعد از خود مورد توجه بود و اهمیت مقام ادبی آن باعث شد که بسیاری از شاعران به تقلید از آن به ساختن منظومه هایی همت بگمارند. علاوه بر این شاهنامه فردوسی در ادبیات دیگر کشورهای جهان نیز به سرعت موثر گشت و آثاری به تقلید از آن بر جای ماند. قدیمی ترین ترجمه شاهنامه در دمشق به دستور ابوبکر بن ایوب در سال 624 ق توسط قوام الدین اصفهانی به زبان عربی صورت گرفت. ترجمه منظومی هم به ترکی در سال 916 ق به دست علی افندی در دست است. همچنین تمام یا قسمت هایی از شاهنامه به زبان های ارمنی، گرجی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، روسی، اسپانیولی، ایتالیایی، دانمارکی، لاتینی، لهستانی، مجارستانی و سوئدی انجام گرفته است. (صفا، 1342: ج1/493) زبان و اسلوب بیان فردوسی در بیان افکار، نقل معانی از نثر به نظم، رعایت سادگی زبان و فکر، صراحت و روشنی سخن، انسجام و متانت کلام، به درجه ای از قدرت و مهارت است که سخن او همواره در میان استادان نمونه اعلای فصاحت و بلاغت به شمار می رود. (همان، 495) اهمیت کار فردوسی در ادبیات فارسی تا بدان جاست که اغلب سخن سرایان و بزرگان ادب پارسی همواره او را مورد تحسین قرار داده و اثرش را منحصر به فرد

قلمداد نموده اند. نظامی عروضی از بزرگان شعر و ادب ایران در این باره می گوید: فردوسی الحق هیچ باقی نگذاشت و سخن را به آسمان علین برد و در عذوبت بماء معین رسانید.... من در عجم سخنی باین فصاحت نمی بینم و در بسیاری از سخن عرب هم. (نظامی به نقل از صفا، 495) سرودن اینگونه منظومه ها، از قرن هفتم هجری قمری به بعد بیشتر شد. مغولان به منظومه های تاریخی علاقه زیادی نشان دادند. آنان دوست داشتند کتابهای تاریخ به نظم درآید تا مردم به آن بیشتر توجه کنند و یاد و خاطره پیروزی های آنها ماندگارتر شود گاهی مورخی تاریخ خود را تنها با این انگیزه می نوشت که براساس آن یک منظومه تاریخی سروده شود. در دوره های بعد، به خصوص در دوران حکومت تیموریان و صفویان این شیوه دنبال شد و منظومه های تاریخی فراوانی به وجود آمد.

تاریخ منظوم شهر آشوب ها:

بی تردید زبان فارسی و ادبیات این دوره در بر دارنده مجموعه ذهنی از ارزش ها، هنجارها، نمادها، اعتقادات و احساسات مورخ و جامعه او نسبت به رخدادهای بیرونی و عینی است. (احمد زاده، 1393: 26) از مشخصات بسیار مهمی که در تاریخ نگاری این دوره وجود دارد و باعث تمایز این دوره با دوره های قبل از خود شده است، تاریخ نگاری منظوم می باشد. از اواخر قرن ششم، به ویژه از عهد مغول به بعد، به دنبال رشد تاریخ نگاری، نهضتی در عرصه شاهنامه نویسی تاریخی نیز پدیدآمد و آن، تاریخ نگاری منظوم بود که در دوره ایلخانی، یکی از گفتمان های مسلط جامعه بود. نهضت تاریخ نگاری منظوم در عهد تیموری هم، به حیات خود ادامه داد، به گونه ای که تأثیر مستقیم، شاهنامه در انتخاب وزن و سبک منظومه های تاریخی عصر تیموری هم انکارناشدنی است. اما در میان همه تاریخ های منظوم عصر تیموری، شهرآشوب ها رونق خاصی یافتند. چراکه تاریخ های محلی منظوم، از هر گونه محدودیت ها و موانعی که تاریخ های دیگر، از جمله تاریخ های رسمی دارند، دور بودند و آزادانه به اوضاع و وضعیت اجتماعی و فرهنگی یک شهر یا منطقه و یا حتی مشاغل گوناگون می پردازند.

شهرآشوب شعری است که در آن، طبقات مختلف، شهر، مثل صنعتگران، پیشه وران و کارگران را توصیف، می کند و این مشاغل را طبقه بندی می نماید که از نخستین نمونه های شهرآشوب می توان به آثار مسعود سعد

سلمان، مهستی گنجوی، سیفی بخارایی و لسانی شیرازی اشاره کرد. دهخدا در لغت نامه ذیل تعریف، شهر آشوب می نویسد:

«به هر نوع شاعری که در توصیف، پیشه و ران یک شهر و تعریف حرف و صنعت ایشان سروده شده باشد، حتی اگر عنوان دیگری داشته باشد، همچون شهرانگیز سیفی بخاری موسوم به صنایع البدایع و شهر آشوب لسانی شیرازی که عنوان مجمع الاصناف دارد.» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل شهر آشوب) رستگار فسایی نویسنده کتاب انواع شعر فارسی، شهر آشوب را از انواع شاعر غنایی می داند. (فسایی، ۱۳۸۰: ۱۵۰) همچنین، شهر آشوب به هر نوع شعری که در توصیف، پیشه و ران یک شهر و تعریف، حرفه و صنعت ایشان سروده شده باشد، اطلاق می شود، هر چند عنوان دیگری داشته باشد همانند شهرانگیز سیفی بخاری که موسوم به صنایع البدایع است. (گلچین معانی، ۱۳۸۰: ۲)

شهر آشوب یکی دیگر از انواع شعر فارسی است. در این نوع شعر، معشوقی توصیف می شد که با حسن و زیبایی خود شهری را بر هم می زد و آشفته می کرد. چون قبل از وصف معشوق، شهری که در آن زندگی می کرد وصف می شد و درباره خصوصیات شهر توضیح داده می شد، این نوع شعر به صورت نوعی تاریخ محلی منظوم درآمد. شرایط تاریخی شهر و امتیازات آن در میان شهرهای دیگر، شغل ها و اصناف شهر و بسیاری از آگاهی های مهم دیگر درباره آن در این شهر آشوب ها ارائه می شود. در این آثار، هم ستایش شهرها به چشم می خورد و هم نکوهش و بدگویی شهرها و مردم آن وجود دارد. رفته رفته مضمون شهر آشوب ها به توصیف پیشه و ران و صاحبان صنایع و حرف شهرها محدود شد. شهر آشوب در ادب فارسی سابقه ای طولانی دارد. نخستین شهر آشوب ها را مسعود سعد سلمان در زندان و در وصف لاهور سرود. این نوع شعر در دوره تیموری رشد و رونق بیشتری یافت و در دوره صفوی به اوج خود رسید. آگاهی های این نوع شعر درباره تاریخ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شهرها در کتاب های تاریخی وجود ندارد و مورخان می توانند آگاهی های خود را با استفاده از این شعرها کامل کنند. شهر آشوب هایی درباره تبریز، اصفهان و هرات سروده شده است. شهر آشوب سیفی بخاری به نام صنایع البدایع و شهر آشوب لسانی شیرازی به نام مجمع الاصناف دو نمونه مشهور از شهر آشوب های زبان فارسی است.

رد پای تاریخ در ادبیات عامیانه:

ادبیات عامیانه شامل انواع مختلف شعرها قصه ها و ضرب المثل ها یکی از سرچشمه های آگاهی تاریخی است. ادبیات عامه یکی از راه هایی است که مردم هر سرزمین برای نگهداری و حفظ فرهنگ، آداب و رسوم، آیین ها و اعتقادات خود در پیش می گیرند. شعر فولکلور، قصه ها و افسانه های بلند، مثل ها یا قصه های کوتاه، ضرب المثل ها، لالایی ها و دیگر انواع این گونه ادبیات، به راستی زبان حال مردمی است که نسل به نسل و طی دوره های مختلف تاریخی فرهنگ خود سینه به سینه روایت و نقل کرده اند و از دستبرد روزگار نکه داشته اند. فرهنگ بازی ها، جشن ها و شادمانی ها، ماتم ها و عزاداری ها جنگ ها و دوستی ها، عشق ها و نفرت ها و دیگر ابعاد زندگی اجتماعی در این ادبیات حفظ شده است. حتی ردپای بعضی رویدادهای سیاسی ثبت نشده و فراموش شده مناطق مختلف ایران در این فرهنگ قابل جستجو است. لالایی های محلی شکوه مادران از ستم کاری و بیداد و دلاوری ظلم ستیزی پدرانی است که در این راه جان باخته اند. یکی از سرچشمه های آگاهی درباره تاریخ اجتماعی و فرهنگی ایران همین گونه از ادبیات است. پژوهش در این زمینه دیگر در گوشه آرام و ساکت کتابخانه ها صورت نمی گیرد، بلکه پژوهشگر برای شناخت این فرهنگ باید به سراغ پژوهش میدانی برود و روستا به روستا و شهر به شهر این فرهنگ را در میان مردم جستجو کند. در قصه ها و ترانه های آذری در آذربایجان، اشارات فراوانی به شاه اسماعیل و شاه عباس صفوی وجود دارد. خاطره قهرمانی های رئیس علی دلواری در مبارزه با اشغال گران انگلیسی، در شروه های تنگستانی حفظ شده است. در بسیاری از لالایی های مردم گیلان می توان ذهنیت اجتماعی آنها را درباره قیام میرزا کوچک خان جنگلی دید. در ترانه ها و تصنیف های عامیانه مردم فارس و کرمان هنوز نشانه هایی از سلاطین خوشنام زندیه زمزمه می شود.

نتیجه گیری:

پیوند ادبیات و تاریخ در آثار بر جای مانده از تاریخ و ادب ایران آن چنان است که به سختی می توان برخی از متون و آثار منظوم و منثور فارسی را در قالب تاریخ و یا ادبیات تفکیک نمود. در واقع تاریخ و ادبیات در ایران در کنار هم و دوشادوش یکدیگر به پیش آمده اند و هر یک در غنا و تکامل و پایداری آن دیگری نقش داشته اند. برخی از متون تاریخی به مانند تاریخ بیهقی، جهانگشای جوینی، با آنکه به قصد تاریخ نگاری به رشته تحریر درآمده اند، اما خود از شاهکارهای ادب فارسی به شمار می روند. از سوی دیگر شاعران و ادیبان در آثار منظوم و منثور خود به خوبی اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران را منعکس نموده اند و بسیاری از آنان بن مایه های و موضوعات ادبی خود را از جریان ها و وقایع تاریخی اخذ نموده اند. در هم

تنیدگی تاریخ و ادبیات در برخی از آثار برجای مانده از تاریخ و ادب فارسی به مانند دو روی یک سکه می باشد. اما نکته پایانی این که لازمه پژوهش در هر کدام از حیطه های تاریخ و ادبیات ایران، مستلزم آگاهی و شناخت از هر دو حوزه می باشد. چرا که یک مورخ علاوه بر اینکه برای استفاده از متون تاریخی نیازمند به دانش ادبیات فارسی می باشد، بایستی این نکته را هم بداند که حجم عظیمی از اطلاعات در آثار ادبی که به قصد تاریخ نگاری تولید نشده اند، وجود دارد که می تواند در بازسازی تاریخ اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایران موثر افتد. از سوی دیگر یک پژوهشگر ادبیات هم جهت آشنایی با سیر تطور نظم و نثر فارسی و همچنین زمینه ها و علل این سیر تطور باید از تاریخ و گذشته این سرزمین آگاهی و شناخت کافی داشته باشد.

تامل در مناسبات دانش تاریخ و ادبیات گویای رابطه دوسویه و اجتناب ناپذیر این دو علم به ویژه در دوره میانه می باشد. در واقع ادبیات این دوره در واقع نوعی تاریخ نویسی و گزارش ملوقع است مورخ ادبی معاصر برای پیوند با ادبیات گذشته، مرز زمان و مکان را پشت سر می گذارد و متون گذشته را با حال و فضای امروزی خویش فهم و معرفی می کند. اگرچه تاریخ به لحاظ قدمت سابقه ای کهن تر از ادبیات دارد اما در دوره مورد توجه در این پژوهش این دو دانش دادوستد مسالمت آمیزی داشتند و به کمک این دو علم می توان به شریان ارتباطی متون اعصار و جوامع پی برد و به شناخت عمیق و دقیق تر دست یافت. در نتیجه خواه ناخواه مورخ و محقق ادبی در تبیین متون این دوره وارد شبکه در هم تنیده بینامتنی دو علم وارد می شود.

منابع و مأخذ:

##-ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن علی، 1417ق، الکامل فی التاریخ، حقه و اعتنی به الدكتور عبدالسلام تدمری، دارالکتاب العربی، بیروت.

##-ابن جوزی، ابی الفرج عبدالرحمن، 1415، المنتظم فی التواریخ الملوك و الامم، حقه ی قدم له الدكتور سهیل زکار، دارالفکر، بیروت.

##-اته، هرمان، 1336، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه رضازاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

##- احمدزاده، محمد امیر، 1393، مبانی تاریخ نگری در اندیشه مورخان شیرازی از سقوط دولت ایلخانی تا پایان تیموریان، جستارهای تاریخی، سال پنجم، شماره 1.

##-احمدی، بابک، 1386، رساله تاریخ، تهران، نشر مرکز.

##- اصفهانی، عمادالدین، محمد بن حامد، 1318، تاریخ دوله آل سلجوق، اختصار الفتح بن علی بن محمد البنداری، شرکت طبع الکتب العربیه، مصر.

##- بارتولد، اشپولر و دیگران، 1360، تاریخ نگاری در ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره.

##- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد، 1353، تاریخ بلعمی، تهران، کتابفروشی زوار.

##- بهار، محمد تقی، 1370، 1373، سبک شناسی، ج 2-3، تهران، نشر امیرکبیر، چاپ ششم.

##- بیات، عزیزالله، 1377، شناسایی منابع و مآخذ ایران، تهران، نشر امیرکبیر.

##- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، 1368، گزیده تاریخ بیهقی.؛ تصحیح دکتر دبیر سیاقی، تهران، مؤسسه انتشارات فرانکلین.

##- بیهقی، ابوالفضل، 1324، تاریخ بیهقی، به اهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض، تهران: بانک ملی ایران.

##- بیهقی، ابوالفضل، 1348، تاریخ بیهقی، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابهای جیبی.

##- بیهقی، ابوالفضل، 1383، تاریخ بیهقی، تصحیح و مقدمه علی اکبر فیاض، چاپ چهارم، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.

- ##-پاینده، حسین، نامه فرهنگستان، شماره 27، صص: 143، «تاریخ به منزلۀ داستان»، (1384)
- ##-تاریخ سیستان، 1352، 1375، تصحیح، به کوشش محمد رضائی، تهران، چاپخانه فردین و برادر.
- ##-تمیم داری و زینب اسلامی، بررسی مصادیق نظم و بی نظمی براساس نظریات نظم اجتماعی در کتاب تاریخ و صاف، رشد آموزش تاریخ، زمستان 1391- شماره 49.
- ##-توماس پتر دو برن؛ ترجمۀ مجدالدین کیوانی. تهران، سخن.
- ##-حافظ، شمس الدین محمد، 1379، دیوان حافظ، نسخه محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: صائب
- ##-دهخدا، علی اکبر، 1373، لغت نامه. تهران: دانشگاه تهران.
- ##-انوری ابیوردی، 1394: دیوان انوری، به اهتمام پرویز بابایی، تهران، نشر نگاه.
- ##-رستگار فسایی، منصور، 1380، انواع شعر فارسی. شیراز: نوید شیراز.
- ##-زاکانی، عبید، 1321، کلیات عبید زاکانی، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران، بی نا.
- ##-زرین کوب، عبدالحسین، 1351، یادداشتها و اندیشه ها، تهران: طهوری.
- ##-زرین کوب، عبدالحسین، 1383، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: امیرکبیر، چاپ دهم.
- ##-سمرقندی، دولتشاه بن امیر علاءالدوله بختی شاه، 1900، تذکره الشعراء، تصحیح ادوارد براون، لیدن، بریل.
- ##-شعار، جعفر و نرگس روان پور، 1372، گزیده ای از سیاست نامه و قابو سنامه، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ سوم.
- ##-شعار، جعفر، 1379، گزیده سیاست نامه، تهران: قطره، چ ششم.
- ##-شفیعی کدکنی، محمدرضا، 1386، زمینه اجتماعی شعر فارسی، تهران: اختران.

##-شفیعی کدکنی، 1376، محمدرضا، نخستین تجربه های شعر عرفان در زبان فارسی درخت معرفت، به کوشش علی اصغر محمدخانی، تهران، سخن.

##-صفا، ذبیح الله، 1342، تاریخ ادبیات ایران، جلد اول، تهران، نشر ابن سینا.

##-طبری، محمدبن جریر، 1352، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پوینده، تهران.

##-گردیزی، ابوسعید عبدالحسن بن ضحاک بن محمود، 1315، تاریخ گردیزی، تهران، چاپ مطبعة اتحادیه.

##-گلچین معانی، احمد، 1380، شهرآشوب در شعر فارسی، به کوشش پرویز گلچین معانی، تهران: نشر روایت.

##-مکاریک، ایرنا ریما، 1385، دانشنامه نظریه های ادبی معاصر، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران، آگه.

##-منوچهر مرتضوی، 1345، «کیفیت استفاده از منابع ادبی برای مسایل تاریخی»، مهر، سال 12، شماره 6، شهرپور.

##-میرجعفری و عباس عاشوری نژاد، 1386، تاریخ نگاری و تحولات آن در ایران و جهان، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

##-میرجعفری، حسین، 1375، تاریخ تیموریان و ترکمانان، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.

##-مینوی، مجتبی، 1358، نقد حال، تهران: خوارزمی.

##-موراوینی، سعدالدین، 1317، مرزبان نامه، تصحیح محمد عبدالوهاب، قزوینی، کتابخانه تهران.

##-وصاف الحضرة (فضل بن عبد الله شیرازی)، 1338، تاریخ وصاف، تهران، ابن سینا.

##-هینلز، جان، 1373، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و دیگران. تهران، چشمه.

##- یارشاطر احسان و دیگران، 1389، تاریخ و ادبیات فارسی/ به قلم گروهی از ایرانشناسان؛ ج 1: ویراسته یوهانس